

## شاهدی دیگر برای «میر نوروزی»

بقلم استاد علامه آقای

محمد فروزی

در شماره سوم دیاد گار، بمناسبت این بیت خواجه :

سخن در پرده میگویم چو گل از پرده بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

راجع بتفسیر اصطلاح « میر نوروزی » یا « پادشاه نوروزی » بقیر همین بیت خواجه ما دو شاهد دیگر ذکر کرده بودیم یکی از تاریخ جهان گشای جوینی و دیگر از تذکره دولت شاه سمرقندی، و اکنون يك شاهد دیگر برای همین اصطلاح و عادتى که این تعبیر حاکی از آن بوده از کتاب الفواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والآثار معروف بخط مقرر بزی تألیف تقی الدین احمد بن علی مقرر بزی مؤرخ مصر بدست آورده ایم که ذیلاً برای تکمیل فائده آنرا نیز بر شواهد سابقه علاوه میکنیم:

مقرر بزی مذکور در جلد دوم از خطط طبع مصر سنه ۱۳۲۶ در دو موضع یکی در ص ۳۰ و دیگر در ص ۳۹۰ هر دو جا در تحت عنوان نوروز قبطیان ۱ مطلب ذیل را عیناً و مکرراً ذکر کرده است، و ابتدا بنحو مقدمه گوید که چون آبادی سرزمین مصر و ماده حیات سکنه آن مملکت بتمامها از اقدم از من تا کنون همیشه مروه ن رود نیل مبارک بوده است که در اوایل تابستان آب آن شروع بفیضان

---

۱ - یعنی سکنه اصلی مصر که بعد از فتح مصر بدست مسلمین اسلام نیاروندند و بر مذهب اصلی خود که عیسویت بود باقی ماندند و اکنون نیز همه نصاری میباشند و عده ایشان فعلاً در تمام مملکت مصر قریب بیک میلیون و سی هزار نفر است .

یعنی زیاد شدن می نماید و متدرجاً تا اواخر سنبله این فیضان همواره زیادتیر میشود و سطح نیل بالاتر می آید تا آنکه در اوایل فصل پائیز بمنتهی درجه زیادتی و سرشاری خود میرسد و آب نیل از طرفین ساحل لبریز شده در روی زمین پهن میشود و تمام اراضی واقعه در دو جانب رود را بتدریج فرا میگردد و کاملاً مشروب می نماید و قریب ده دوازده روز نیز همچنان بحال توقف بساقی می ماند و سپس روی بنقصان میگذاورد و فروکش میکنند و پس از فرو نشستن آب سطح جمیع اراضی که آب آنها را فرا گرفته بود مستور میشود از یک نوع گل و لای رسوبی که برای زراعت بهترین کودهاست و جمیع کشت و زرع مصر و خصب و نعمت آن سرزمین و قوت اهالی و کلیه محصولات مصر از هر قبیل و هر جنس نتیجه مستقیم همین فیضان منظم سالیانه نیل است و چون چنانکه گفتیم ابتدای این فیضان در اوایل سرطان است و غایت قوت آن که مصریان «وفاء النیل» گویند در اواخر سنبله است یعنی مقارن اواخر تابستان و اوایل پائیز لهذا بدین مناسبات مصریان قدیم که قبطیان حالیه بقایای ایشان میباشند مبدأ سال خود را در اوایل فصل پائیز قرار داده اند و جشن نوروز ۲ خود را در غره ماه قوت ۳ که اولین ماه از ماههای دوازده گانه سال مصریان است [و غره آن مطابق است با بیستم درجه سنبله] میگیرند ،

و سپس مقریزی گوید که اجرای مراسم این عید نوروز در تمام مدت دولت

۱ - و هم اکنون نیز عید وفاء النیل که جبر البحر نیز گویند از اعیاد رسمیه ملت مصر است و در تقویم منظمه وزارت مالیه مصر متعلق بسال ۱۹۳۸ میلادی در مقابل پانزده روز اخیر ماه اوت نگاشته : « الاحتفال بوفاء النيل السعيد (جبر البحر) النصف الثاني من اغسطس ۱۹۳۸ » ،

۲ - مقریزی و سایر مورخین که وی از آنها نقل میکند همه از این عید رأس السنه قبطیان که در عهد خلفاء فاطمیین مصر عید عمومی و دولتی عامه طبقات مصریان بوده از قبطی و مسلمان همیشه بهمین لفظ «نوروز» یا «نیروز» تعبیر میکنند نه اینکه ما اینطور ترجمه کرده باشیم ؛

۳ - غره ماه توت مصریان در زمان ما مطابق است با روز دهم یا یازدهم سپتامبر بحساب میلادی جدید یعنی گریگوری ، یا ۲۹ اوت بحساب قدیم ژولیانی ، و یا روز بیستم شهریور ماه امروزی ایرانیان یا بیستم درجه سنبله ، ولی چنانکه بعدها توضیح خواهیم داد این تطابق ثابت نیست و مرور زمان اندک تغییری در آن حاصل میشود ،

خلفاء فاطمیین مصر و تا مدتها نیز بعد از انقراض ایشان معمول بود و عید مزبور در آن اعصار از جمله اعیاد بزرگ قاطبه مصریان معدود بود از مسلمان و قبطی و غیرهم و مخصوص بقبطیان فقط نبود و حکومت نیز در این عید شرکت میکردند و انواع و بموظفین و اجزاء ادارات خود و بزنان و فرزندان ایشان لباس و نقدینه و انواع میوجات از خربزه و انار و موز و خرما و به و عناب و غیرها توزیع می نموده است . و این جشن چندین روز طول میکشیده است و در شب نوروز مردم در همه جادر کوچه ها آتش می افروخته اند و در تمام آن چند روزه مردم در کوچه ها و شوارع بیکدیگر آب می پاشیده اند و تخم ماکیان بیکدیگر پرتاب میکنند و باتازیانه های چرمی با بیکدیگر نبرد می نموده اند و انواع بازیها و تفریحات و لهو و لعب و عیش و نوش و مسخر گیها بعمل می آورده اند و در کوچه های آنها گردش میداده اند و جمیع بازارها و داد و ستد و تجارت و معاملات تقریباً بکلی تعطیل میشده است و دکاکین و اسواق را آیین می بسته اند و عوام الناس و اوباش انواع منکرات و فسق و فجور و میکساری آشکارا در کوچه ها و بازارها و معابر مرتکب میشده اند و کمترسالی بوده که یکی دوسه تن در این هیاهو و گیر و دار کشته نشوند، پس از این مقدمه و وصف مشبعی از این اوضاع که ما فقط خلاصه آنرا برای بدست آمدن مطلب ذکر کردیم مقرریزی گوید بعین عبارت :

«و بر کب فیه (یعنی فی النوروز) امیر موسوم بامیر النوروز و معه جمع کثیر و يتسلط علی الناس فی طلب رسم رتبه علی دور الاکابر بالجمل الکبار و بکتب مناشیر و بندب مرسمین کل ذلك ینخرج منخرج الطنز ۱ و یقنع بالمیسور من الهبات و یتجمع المغنون ۲ و الفاسقات تحت قصر الملؤوة بحیث یشاهدهم الخلیفة و بایدیهم الملاهی و ترتفع الأصوات و تشرب الخمر و المزر ۳ شرباً ظاهراً بینهم فی الطرقات

۱ - تصحیح قیاسی قطعی ، در متن چاپی : الطیر ، و آن تصحیف است ،

۲ - چنین است درص ۳۲ ، ولی درص ۳۹۰ بجای این کلمه «الملؤنون» دارد یعنی

مغضبان ، ۳ - مزر بکسر میم و سکون زاء معجمه و در آخر راء مهمله نوعی فجاج است

که از بعضی حیوانات از قبیل ارزن یا ذرت یا برنج یا جو و گندم و نحو آن سازند رجوع

شود بکتب لغت و تحفه حکیم مؤمن در عنوان مزر و نبید الارز ، و بدیل قوامی هوب از دزی ،

و يتراش الناس بالماء و بالماء و الخمر و بالماء مزوجاً بالأقذار فإن غلط مستور و خرج من داره لقيه من يرشه و يفسد ثيابه و يستخف بعمرته فاما ندى نفسه و اما فضح ۱ و ترجمه عبارت فوق از قرار ذیل است: «در روز نوروز امیری موسوم به «دایر» نوروز، سوار میشود و با اوج جمع کثیری همراه میباشند و بر مردم حکمرانی می نماید و بمطالبه و جوهری که بخانه های اکابر و اعیان بمبالغ عظیمه حواله داده است فرامین می نویسد و مأمورین می فرستد ولی جمیع این امور بعنوان طنز و سخریه و تفریح است و در واقع بمقدار قلیلی از عطاپائی که اکابر میدهند قناعت میکنند و خوانندگان ۲ و زنان بدکاره در زیر قصر لؤلؤة ۳ جایی که خلیفه ایشان را می بیند جمع میشوند و انواع سازهایی که در دست دارند مینوازند و آواز میخوانند و آشکارا آنجا و در سایر مواضع شراب و فحاح می نوشند و مردم بیکدیگر آب یا آب مخلوط با شراب یا آب مخلوط بکثافات می باشند و اگر احیاناً مرد معقول مستوری اشتباهاً از خانه بیرون آید حتماً با یکی از اینگونه مردمان مصادف خواهد شد که بر جامه های او آب کثیف می پاشند و لباسهای او را تباہ میسازند و باو استخفاف و بی حرمتی می نمایند و او یا باید حیثیت خود را از ایشان بمالی بخرد و یا مفتضح شود»

۱ - خطط مقریزی ج ۲ ص ۳۲ و ۳۹۰ -

۲ - نسخه بدل: و مخنثان، ۳ - قصر اللؤلؤة یا منظره اللؤلؤة یکی از بهترین و زیباترین قصور قاهره بوده است در عهد خلفاء فاطمیین و از حیث منظر و چشم انداز آن که مشرف بر باغهای بسیار با صفا و برخلیج نیل و بر خود نیل بوده است یکی از متزهات دنیا محسوب میشده است و مقریزی در خطط (چاپ مصر سنه ۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ ج ۲ ص ۳۴۸ - ۳۵۱) وصف مفصل مبسوطی از این قصر و از خوشگذرانیهای خلفاء فاطمیین در آن می نماید و گوید این قصر را خلیفه فاطمی ۵۰۰ زین معز بن منصور بن قائم بن مهدی (۳۶۵ - ۳۸۶) بنا نمود و سپس پسر او الحاکم بامرالله در سنه ۴۰۲ آنرا منهدم ساخت و بعد از حاکم پسر او الظاهر لاعزاز دین الله (۴۱۱ - ۴۲۷) مجدداً بنا آنرا اعاده داد - و طابع مصری نجوم الزهراء فی ملوک مصر و القاهره چاپ مصر سنه ۱۳۵۳ در حاشیه ص ۴۶ از کتاب مزبور گوید: «جای قصر لؤلؤة امروز (یعنی در سنه ۱۳۵۳ هجری قمری) در مصر ما مدرسه الفریر است واقع در شارع شمرانی برانی در منتهی الیه شارع خرنفش در محله جمالیه» -

و سپس مقریزی گوید اجراء این مراسم و عادات در ایام نوروز چنانکه سابق نیز گفتیم در تمام عهد خلفاء فاطمیین و تا مدتی مدید نیز بعد از انقراض دولت ایشان در مصر معمول بود تا در حدود سنوات هفتصد و هشتاد و اندک که زمام امور حکومت بدست امیر کبیر بقوق افتاد قبل از ارتقاء او بر تخت سلطنت امیر مزبور بازبهای نوروزی را اکیداً و شدیداً غنغن نمود و مردم را بعقوبتهای سخت در صورت مخالفت تهدید کرد و در نتیجه مردم تا اندازه در خود قاهره از این نوع کارها دست کشیدند ولی در بیرونها و مواضع تفرج و خلیجها و اصطخرها باز مردم جسته جسته این مراسم را بجای می آوردند تا آنکه بالاخره بمرور زمان و طول مدت این عادات و رسوم اندک اندک از سر مردم افتاد و بکلی متروک شد.

\* \* \*

## توضیح

چون در مقاله فوق اشاره بماههای قبطیان مصر شد و در تقاویم ما این تاریخ را ثبت نمیکنند و در کتب نجومی متداوله نزد ما نیز بااستثنای معدودی از آنها از شهر و سنین تاریخ قبطی ذکری بنظر نرسید لهذا مناسب چنان دیدیم که در اینجا توضیح بسیار مختصری در این خصوص بدهیم زیرا که علاوه بر اینکه در مقاله فوق ذکری از این تاریخ شده اکنون در مصر در عموم جراید و مجلات و تقاویم آن مملکت تاریخ قبطی و ایام شهر و سنین قبطی در جنب تاریخ هجری و تاریخ میلادی هر سه معاً مستعمل است و مخصوص بقبطیان تنها نیست، لهذا گوئیم اسامی ماههای قبطیان از قرار ذیل است:

١- توت، ٢- بابیه، ٣- هاتور، ٤- کیهک، ٥- طوبه، ٦- امشیر  
 ٧- برمپات، ٨- برموده، ٩- بشنس، ١٠- بوونه، ١١- ایب، ١٢- مسری،  
 و سال و ماههای ایشان شمسی اصطلاحی است و هر ماهی از ماههای  
 دوازده گانه خود را علی السواء سی روز میگیرند و چون مقدار سال شمسی حقیقی

✽ برای اینکه تلفظ درست این اسامی بدست آید عین همان کلمات را اینک بحروف لاتین  
 نیز مینویسیم: Amchîr, Touba, Kihak, Hâtour, Bâba, Tout  
 Masrî, Abîb, Baûna, Bashans, Barmouda, Barmahât

(یعنی مدت يك دوره حرکت ظاهری آفتاب از نقطه مهینی از منطقه البروج تا رسیدن آن بین همان نقطه) سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و پنجاه ثانیه میباشد ایشان آن پنج روز باقی مانده را هر سال در آخر ماه دوازدهم یعنی ماه مسری می افزایند و آنرا نسی، مینامند ۱، و آن پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و پنجاه ثانیه را که از سال باقی میماند ایشان آنرا شش ساعت تمام بی زیاده و نقصان حساب میکنند و یازده دقیقه و ده ثانیه کمبود از شش ساعت را هیچ در حساب نمی آورند و آنرا کالعدم می پندارند، و سپس این شش ساعت را که يك ربع کامل شبانه روز میشود جمع کرده در هر چهار سالی يك روز کامل از آن حاصل میشود و آن روز را در آن سال بر ایام خمسة نسی، می افزایند و در آنسال ایام نسی، را شش روز میگیرند و آن روز ششم را کیسه می نامند ۲، پس حاصل این

۱ - در تقویم کنونی مصر نیز همه ساله در جدول مخصوص بهماهای قبلی این پنج روز را بعد از ماه مسری که ماه دوازدهم است و قبل از ماه توت که ماه اول از سال بعد است می افزایند و در مقابل آن می نویسند: «نسی»، و در سالهای کیسه چنانکه خواهیم گفت ایام نسی، بجای پنج روز شش روز است، - و نسی، بفتح نون و کسر سین مهمله و سکون یاء مثناة تعنایه و در آخر هزه بمعنی «تأخیر انداخته شده» است زیرا که این شش ساعت را بجای اینکه هر سال در آخر همان سال بیفزایند جمع کرده و تا سال چهارم بتأخیر انداخته و در آنسال چون چهار شش ساعت يك روز کامل شده است در آخر آنسال افزوده اند، و بیع نسیته نیز همین کلمه نسی، است بزادتی تاء تأنیثی در آخر یعنی بیعی که اداء تن آن بتأخیر انداخته شده است، و عربهای قبل از اسلام نیز در حساب شهور خود يك نوع نسی، داشته اند که اینجا جای تفصیل آن نیست و اسلام آنرا باطل نمود چنانکه در قرآن است «انما النسی، زیادة فی الکفر الآیة» - در تاریخ جلالی نیز چنانکه معلوم است هر ماهی را علی السواء سی روز میگیرند و پنج روز بقیه را در آخر ماه دوازدهم یعنی اسفند ازمذمی افزایند ولی آنرا نسی، نمی نامند بلکه خمسة مسترقة گویند.

۲ - در این عمل یعنی در افزودن يك روز هر چهار سالی بر عدد ایام سال برای بر کردن جای این ارباع زائده بر ۳۶۵ روز سال شمسی و نیز در اینکه آن کسر زائد بر ۳۶۵ روز را درست شش ساعت تمام بی زیاده و نقصان حساب میکنند تاریخ قبلی بعینه مانند تاریخ رومی یعنی تشرین و کانون الخ و تاریخ فرنگی ژانویه فوریه الخ بحساب قدیم است بدون هیچ بقه حاشیه در صفحه ۶۳.

شد که سالهای قبطیان هر سه سال متوالی ۳۶۵ روز است و هر سال چهارمی ۳۶۶ روز، و در نتیجه همین حساب غلط یعنی اینکه در سنین قبطی و رومی و فرنگی ژولیانی آن کسر زائد برایام سال را شش ساعت تمام حساب میکنند در صورتیکه در واقع و نفس الامر بر حسب ارماد دقیق کسر زاید یازده دقیقه و ده ثانیه کمتر از شش ساعت است بالضرورة سالهای سه تاریخ مزبور از سالهای شمسی حقیقی بهمان مقدار یازده دقیقه و ۱۰ ثانیه طویل تر است، و هر چند این تفاوت جزئی در قلیل مدت از زمان اثر محسوسی ندارد ولی کم کم بطول مدت آن محسوس میشود چه همان مقدار جزئی از دقیق و ثوانی در هر ۱۲۹ سالی یک روز تمام میشود و در هر ۳۸۷۰ سالی یک ماه تمام، و بنابراین واضح است که در نزد اممی که یکی از سه تاریخ مزبور را بکار میبرند متدرجاً مبادی فصول و مواقع تحویلات شمس بپروج اثنا عشر از جای حقیقی خود بایک حرکت تراجمی منظمی هر ساله بهمان مقدار مذکور از دقیق و ثوانی عقب تر می افتند یعنی زودتر از آن موقعی که حساب شهور و سنین امم مذکور نشان میدهند تحقق می یابند، چنانکه مثلاً حلول شمس بپروج حمل که در عهد مقریزی بتصریح خود او در هفدهم برمهاست بوده است اکنون در ایام مادر دوازدهم همان ماه است، و حلول شمس بپروج میزان که در عهد او در هیجدهم توت بوده است اکنون در سیزدهم یا چهاردهم همان ماه است و هکذا نظایر آن، و از همه مثالها بهتر تفاوت فاحشی است که بطول زمان مابین تاریخ میلادی ژولیانی که سنین آن مانند سنین قبطی شمسی اصطلاحی است و تاریخ میلادی گریگوری که سنین آن بسیار نزدیک بشمسی حقیقی است پیدا شده است که اکنون در زمان ما مبادی جمیع فصول و

#### پیه حاشیه از صفحه ۶۴

تفاوتی، و در نتیجه در هر سه تاریخ مزبور مقدار طول سال بعینه یکی است یعنی هر سه سال متوالی ۳۶۵ روز است و هر سال چهارمی ۳۶۶ روز و فقط تفاوتی که مابین تاریخ قبطی از طرفی و آندو تاریخ دیگر از طرفی دیگر موجود است آنست که در تاریخ قبطی آنروز کیسه را که از ارباع چهار سال گذشته جمع میشود و بر آخر ایام خمه نسی می افزایند و در آندو تاریخ دیگر بر ماهی می افزایند که عدد ایامش ۲۸ روز است و آن شباط است در تاریخ رومی و فوریه در تاریخ فرنگی ژولیانی<sup>۱</sup>

بروج سیزده روز تمام در تاریخ ژولینی مؤخر تر از مواقع حقیقی خود که تاریخ گریگوری نشان میدهد واقع شده اند ،

و اینجا مناسب دانستیم که جدولی حاوی تطابق اوایل و اواخر شهر قبلی با معادلات آنها از شهر میلادی گریگوری در زمان ما بدست دهیم

جدول تطبیق اوایل و اواخر ماههای قبلی با ماههای میلادی

## گریگوری در زمان ما

### ماههای قبلی

- ١- توت ، اول آن مطابق یازدهم سپتامبر است و سیام آن مطابق دهم اکتوبر
  - ٢- پابه ، اول آن مطابق یازدهم اکتوبر است و سیام آن مطابق نهم نوامبر ،
  - ٣- هانور ، اول آن مطابق دهم نوامبر است و سیام آن مطابق نهم دسامبر
  - ٤- گیگ ، اول آن مطابق دهم دسامبر است و سیام آن مطابق هشتم ژانویه
  - ٥- طویه ، اول آن مطابق نهم ژانویه است و سیام آن مطابق هفتم فوریه
  - ٦- امشیر ، اول آن مطابق هشتم فوریه است و سیام آن مطابق نهم مارس
  - ٧- برمهات ، اول آن مطابق دهم مارس است و سیام آن مطابق هشتم آوریل
  - ٨- برموده ، اول آن مطابق نهم آوریل است و سیام آن مطابق هشتم مه
  - ٩- بشنس ، اول آن مطابق نهم مه است و سیام آن مطابق هشتم ژوئن
  - ١٠- بژونه ، اول آن مطابق هشتم ژوئن است و سیام آن مطابق هفتم ژویه
  - ١١- ایپب ، اول آن مطابق هشتم ژویه است و سیام آن مطابق ششم اوت
  - ١٢- هسری ، اول آن مطابق هفتم اوت است و سیام آن مطابق پنجم سپتامبر
- ایام نسی<sup>۱</sup> اول آن مطابق ششم سپتامبر است و آخر آن مطابق دهم سپتامبر
- جدول فوق از روی تقویم رسمی مصر متعلق بسال ١٩٣٨ میلادی ترتیب داده

شده است .



ولی تکرار میکنیم که این تطابق ثابت نیست و فقط راجع بزمان ماست و  
 بمرور زمان تغییر پذیر است و نیز تکرار میکنیم که ماههای قبطی هر ماهی بی  
 تفاوت سی روز است و پنج یاشش روز باسم «نسی»، هر ساله در آخر ماه دوازدهم  
 می افزایند و معنی نمازاد که تطابق مذکور در جدول فوق ممکن است بواسطه  
 کیبسه که هر چهار سال یک مرتبه در ماههای قبطی یا در ماههای میلادی بعمل  
 می آورند یک روز (نه بیشتر) با جدول فوق اختلاف پیدا کند.

و اما مبدأ تاریخ قبطیان سال اول جلوس امپراطور روم دیو کلتیان ١

این توضیحات در خصوص سنین و شهر قبطی از روی مآخذ ذیل ترتیب داده شده است:  
 آثار الباقیه ابوریحان بیرونی و تفهیم همان مؤلف، و خطط مقریزی و ذیل تذکره  
 شیخ داود انطاکی، دائرة المعارف اسلام و ذیل آن در عنوان «تاریخ» و «زمان» و دائرة  
 المعارف بریتانیا طبع یازدهم در عنوان «ایجبت» (مصر) و تقویم مصر متعلق بسال ١٩٣٨ میلادی  
 چه فعلاً دسترسی بتقویم سال جاری مصر یعنی ١٩٤٥ میلادی نداریم.  
 ١ — Dioclétien، که بتلفظ امروزی فرانسه دیو کلسیان باسین بجای تاه خوانده  
 میشود از امپراطوران مشهور رم است و چنانکه در متن گفتیم در سنه ٢٨٤ میلادی بسطنت  
 رسید و در سال ٣٠٥ خود را از سلطنت خلع نمود و در شهر مسقط الرأس خود سالون  
 Salone از شهرهای دالماسی در ساحل شرقی دریای آدریاتیک از زندگی سیاسی که از  
 آن بغایت خسته و منزجر شده بود کناره گیری نمود و از این تاریخ ببعد تا آخر عمر خود  
 چیز بزراعت و کشت و کار باغ خود که شخصاً بآن اقدام میکرد بهیچ کار دیگر اشتغال  
 نوزید و بعضی از دوستان او که احياناً او را بمود بسطنت تعریض میکردند بآنها جواب  
 میداد: «بیائید بسالون و خودتان برأی العین مشاهده خواهید کرد سعادت من را که من از کاشتن  
 کاهوهای خود می چشم، و باین مناسبت تعبیر «کاهوهای دیو کلسیان» اکنون در السنه  
 اروپائی ضرب المثل شده است و آنرا در مورد خستگی و انزجار رجال بزرگ سیاسی در  
 آخر کار از این نوع زندگی بر دودس پرهای وهوی استعمال می کنند، — دیو کلسیان  
 مزبور بالاخره در همان شهر سالون سابق الذکر در سنه ٣١٣ میلادی وفات یافت، و  
 خرابه های قصر او هم اکنون در شهر اسپالاتو Spalato بر لب دریای آدریاتیک در  
 دالماسی که شهر سالون مذکور بکلی نزدیک آن واقع است دیده میشود.

(دقلطیانوس مورخین عرب) است که در سال ۲۸۴ بعد از میلاد مسیح بوده است ۱، و این تاریخ را بمناسبت اینکه دیو کلتیان مزبور در مدت سلطنت خود (۲۸۴-۳۰۵) عدة کثیری از عیسویان را بقتل آورد تاریخ الشهداء مینامند و همه جا در کتب تواریخ مصر و نیز در تقویم و جراید امروز مصر از مبدأ تاریخ قبطیان بتاریخ الشهداء تعبیر میکنند، و اکنون که ما این سطور را می‌نگاریم یعنی اردی‌بهشت ماه سنه ۱۳۲۴ هجری شمسی و آوریل ۱۹۴۵ میلادی مطابق است با ماه برمودة قبطی سنه ۱۶۶۱ هزار و شصت و شصت و یک از تاریخ الشهداء، .

### دریوفاتی عمر و ناپایداری عیش

ای دریفا که عهد بر نائی	عهد بشکست و جاودانه نماند
از زمانه غرض جوانی بود	لیکن از گردش زمانه نماند
آب معشوق را زمانه بریخت	کاتش عشق را زبانه نماند
زان همه عیشها که ما کردیم	بهره ما بجز فسانه نماند
از همه کامها که ما را ندیم	جز وبال اندر آن میانه نماند
تا کمائی گرفت قامت ما	تیر امید را نشانه نماند
بر دل از بیم تا زیانه مرگ	طمع اسب و تازیانه نماند
در سرازسهم گورخانه تنگ	هوس بوستان و خانه نماند
چون بیری رسید نوبت عمر	نوبت تو به را بهانه نماند
چند خواهی شنید از این و از آن	که فلان رفت و آن فلانه نماند
هم یکی روز آن تو شنوند	که فلان خواجه یگانه نماند
ای بساسر کشان که در سرشان	نعمت و ناز خسروانه نماند
خانه پر دانه های در کردند	زان همه دانه نیم دانه نماند
قصر شاهان خراب گشت همه	در و درگاه و آستانه نماند
آسمانه بر آسمان بردند	آسمان ماند و آسمانه نماند
در جهان هیچ دل میند که آنک	دل دو اوبست شادمانه نماند

(ادیب صابر)

۱ - بنا بر این برای تبدیل سنین تاریخ شهدای قبطیان بتاریخ میلادی باید همیشه ۲۸۴ را بر سنین تاریخ شهداء افزود، و برعکس برای تبدیل تاریخ میلادی بتاریخ شهداء باید عدد ۲۸۴ را بر سنین تاریخ میلادی افزود.